

متن پیاده سازی شده جلسه صد و دوم خارج اصول 17 اسفند 1399

بسمه تعالی

تحقیق درباره دوران امر بین نسخ و تخصیص

از جمله دعاهایی که باید بر خواندن آن ها مواظبت کرد دعاهای هفته است که شیخ عباس قمی در مفاتیح نقل نموده حتی اگر روی سند آن ها اشکال مدرسه ای وجود داشته باشد، علو مضمون آن ها به قدری است که انسان را مطمئن می کند لم تصدر هذه الادعیه الا من المعصوم. ضمن اینکه با بلند بودن مضمون و سازگاری آن با موازین دین، نیازی به سند نیست. دیروز تعبیری در روایت آمد که جناب زراره از امام صادق ع می پرسد : من چهل سال است از شما در مورد حج می پرسم و شما پاسخ می دهید. از نظر تاریخی مدت امامت حضرت صادق ع 40 سال نبوده است، پدر بزرگوار ایشان در 8 ذیحجه یا ربیع الاول یا ربیع الثانی سال 114 به شهادت می رسند و خود ایشان سال 148 به شهادت می رسند بنابراین مدت امامت ایشان 34 سال است و تمام این مدت را زراره با امام ع مرتبط بوده است زیرا او بعد از فاصله گرفتن از حکم بن عتیبه به امام باقر ع ملحق می شود و بعد امام صادق ع. خود زراره هم سال 150 وفات می کند یک نقل قول هم می گوید سال 148 وفات کرده است اما در هر صورت تمام مدت امامت حضرت را درک کرده است. سند این روایت هم عالی است لذا باید توجیهاتی کرد مثلاً مبالغه کرده است یا قبل از امامت ایشان هم از حضرت سوال می کرده چون شرط نبوده که از امام عصر سوال شود یا منظور او امام صادق ع و پدر بزرگوارشان بوده است.

پرسش : این مصلحت در تدرج که بر آن تأکید دارید؟ آیا قبح تأخیر بیان از وقت حاجت را برمیدارد یا موضوع آن را یعنی دیگر تأخیر بیان از وقت حاجت نیست؟

پاسخ : گاهی گفته می شود تأخیر بیان از وقت اقتضای بیان، در این صورت هر زمان وقت آن برسد باید بیان شود اما مراد تأخیر از وقت حاجت مکلفین است و مسلم حاجت آن ها زمانی است که می خواهند عمل کنند؛ لذا مصلحت، قبح تأخیر را برمیدارد نه موضوع آن را.

در ادامه امر پنجم «سیاست بیان و تفسیر با جعل ثقلین کنار یکدیگر» هستیم. بزرگان ما به این مطلب اشاره نکرده اند در حالی که به نظر ما از نکات مؤثر در تصمیم گیری ما در دوران امر بین نسخ و تخصیص که چه بسا هر دو را بزند همین نکته است. روایتی دیگر [از نظر سندی هم معتبر است] در کافی : «ثم کان محمد بن علی أبا جعفر [از نظر ادبی متن روایت کافی أبا جعفر دارد در حالی که «کان» در اینجا به نظر ما تامه است و باید ابو جعفر گفت، همچنین نمی توان این کنیه را علم دانست تا تغییر نکند] و کانت الشیعۀ قبل ان یكون أبو جعفر لا یعرفون مناسک حجهم و حلالهم و حرامهم حتی کان أبو جعفر ففتح لهم و بین لهم مناسک حجهم و حلالهم و حرامهم حتی صار الناس [مراد، عامه و سنیان هستند] یحتاجون الیهم بعد ما کانوا یحتاجون الی الناس» یعنی شیعه اوج گرفت. واقعاً سقیفه هیچ چیزی حتی از خدا، پیغمبر ص، اولی الامر و قرآن و... باقی نگذاشته بود [مانند بحث جبر که به انسانیت ضربه می زند] و به برکت ائمه ع نه تنها شیعیان و مسلمین بلکه انسان ها نجات یافتند. به هر حال همه این ها بیان و تفسیر هستند نه اینکه امر بین نسخ و تخصیص دائر باشد. نگویید تأخیر بیان از وقت حاجت بلکه باید به این سیاست توجه کنید که بناست کلیات را ثقل اول بیان کند و بقیه را ثقل دوم بیان نماید. تقریباً نظر ما در مسأله مشخص شد اما بعضی نکات را برای نقد گذشتگان می آوریم.

امر ششم : «اختفای قرائن مخصصه متصله، آری یا نه؟ (وضعیت شناسی)» این امر در واقع ناظر است به کلمات حداقل سه نفر

(شیخ اعظم، محقق نائینی و امام خمینی)

جناب شیخ وقتی به مخصصات زمان ائمه ع رسید به مشکل برخورد[همان اشکال امر اول] و سه توجیه ذکر کرد، دومین احتمال این بود که کسی بگوید این مخصصات، متصل بودند ولی بعد ها مخفی شده است و توسط ائمه ع دوباره و به صورت منفصل بیان شده اند. در این صورت دیگر لازم نیست قائل به نسخ شویم و تأخیر بیان از وقت حاجت هم پیش نمی آید و مسلمانان صدر اسلام با زمان ائمه ع دو تکلیفی نمی شوند.

شیخ فرمود: این احتمال بعید است بلکه عادتاً محال است زیرا مگر می شود مخفی شود؟ با عموم بلوی مسلمانان به این مخصصات مثل مقید شدن حرمت ربا به اینکه بین والد و ولد... نباشد، چگونه مخفی شده است؟ ما یقین داریم آن ها جاهل بودند.

در مقابل مرحوم نائینی می فرماید: چرا بعید بلکه محال باشد؟ سنی ها مخصصات را داشتند و در کتاب های آن ها آمده است منتها بر ما شیعیان مخفی شده لذا منفصلاً بیان شده است. پس آقای نائینی این وجه را زنده کرد.

مرحوم امام ناظرأً به فرمایش محقق نائینی می گوید: این حرف شما ضروری الفساد است. خب بر فرض که در کلمات سنی ها این مخصصات دیده شود، آیا صرف این مطلب دلالت می کند که متصل بودند و بعد مخفی شدند؟ خیر دلالت نمی کند.

پس شیخ موضع سلبی بعد نائینی موضع ایجابی و امام خمینی دوباره موضع سلبی گرفت. خب چه باید گفت؟ بحث را اینجا تمام می کنیم تا در مورد آن فکر کنید. نکته ای را عرض خواهیم کرد که هم در اینجا و هم ده ها جای دیگر کاربرد دارد و به فقیه متد و منهج می دهد.